

راه سوم در مقابل جنگ و مماشات

بقیه از صفحه ۱۴
به گمان من از این حرف جرج بوش که گفته «ایران، عراق نیست» و حسن روحانی نیز آن را تأیید می کند نباید این نتیجه را گرفت که در صورت حمله آمریکا یک «اتحاد ملی» پیرامون حکومت به وجود می آید و یا احساسات ملی مردم ایران تحریک شده و در کنار حکومت با آمریکا می جنگند. یک چنین ارزیابی تقلیل خصومت بین مردم و نظام حاکم است که تنها استبداد مذهبی از آن سود خواهد برد.

محمد رضا تاجیک که یکی از تئوریسینهای مطرح رژیم می باشد طی مقاله در مورد جنگ و حمله آمریکا بر این باور است که «افکار عمومی جامعه ایرانی (حداقل در گستره وسیعی) آمادگی ورود به جنگی تمام عیار با آمریکا را ندارند.»

خبر انفجار صبح روز چهارشنبه ۲۸ بهمن ۱۳۸۳ (۱۶ فوریه ۲۰۰۵) در بندر دیلم که دو روز قبل از روزهای عزاداری محرم به طور ضد و نقیض از جانب تلویزیون دولتی العالم برای تهییج مردم روی آن سرمایه گذاری کرده بودند، نشان می دهد که رژیم قادر نیست در مقابل تهاجم آمریکا مردم را در پشت خود بسیج کند.

از حرف جرج بوش همچنین نباید این نتیجه را گرفت که چون ایران چندین برابر عراق است حمله آمریکا در این مورد خاص با مشکلات زیادی مواجه می شود. وسعت سرزمین ایران برای نیروهای رژیم در امر دفاع مشکلات بیشتری ایجاد می کند تا برای نیروی مهاجم.

اما ایران، عراق نیست چون در نظام حاکم بر ایران جریان نیرومندی وجود دارد که معتقد به تطبیق خود با روند کنونی جهانی سازی و تعامل کامل با آمریکا است. این جریان گرچه در توازن قوا نقش غالب ندارد، اما هر روز قدرتمندتر می شود در حالی که در حکومت سابق عراق شکاف قابل محاسبه ای وجود نداشت.

بنابراین تا وقتی در محاسبه آمریکا چنین نیرویی جای برجسته دارد، تغییر کل رژیم تنها یک هدف کلی خواهد بود که شکل مشخص آن تغییر در درون رژیم ایران و «دمکراتیزه» شدن آن خواهد بود.

بنابراین اگر قبول کنیم که هدف آمریکا در خاورمیانه منطبق کردن حکومتها و ساختار این منطقه با نظم نوین جهانی بمثابة یک مرحله و یا یک فاز از رشد انحصارات سرمایه داری است، بنابراین در ایران مانع این هدف در شکل کنونی حکومت ارگانهای انتصابی و در راس آن ولایت خامنه ای است.

در خط مشی آمریکا این مانع باید برداشته شود. اما علیرغم تهدید جنگ و تهاجم تا وقتی برای آمریکا امکان سرمایه گذاری بر روی جناح خودی در نظام حاکم بر ایران وجود دارد و این امکان وجود دارد که با انواع فشار، منجمله ارجاع پرونده اتمی رژیم به شورای امنیت ملل متحد، این جناح را تقویت کند جنگ و حمله نظامی هیچ ضرورت منطقی پیدا نمی کند.

آن چه امروز جریان دارد تهدید به عنوان یک امر کلی و مماشات و امتیاز همراه با تهدید و فشار به عنوان یک امر مشخص است. خامنه ای و ایادی او نیز با شناخت از این سیاست است که حداقل تا قبل از ارجاع پرونده به شورای امنیت ملل متحد از خود سخت سری نشان می دهند.

روز جمعه ۲۱ اسفند ۱۳۸۳ (۱۱ مارس ۲۰۰۵) کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا در بیانیه ای سیاستهای تازه دولت آمریکا را در برخورد با جمهوری اسلامی اعلام کرد. در این اعلامیه گفته می شود: به گزارش خبرگزاریها رئیس جمهوری آمریکا تصمیم گرفته است آمریکا از اعتراض به ورود ایران به عضویت سازمان تجارت جهانی دست بردارد و در زمینه اجازه دادن به فروش قطعات یدکی هواپیمای مسافری خاصه از سوی اتحادیه اروپا به ایران، مورد به مورد درخواستها بررسی کند. به گزارش رادیو فردا «ایالات متحده از تلاشهای سه کشور عضو اتحادیه اروپا و سازمان بین المللی انرژی اتمی در برخورد با برنامه هسته ای ایران قنطاری می کند. ... و در راستای پشتیبانی از دیپلماسی اروپایی، رئیس جمهوری آمریکا تصمیم گرفته است آمریکا از اعتراض به ورود ایران به عضویت سازمان تجارت جهانی دست بردارد و در زمینه اجازه دادن به فروش قطعات یدکی هواپیمای مسافری خاصه از سوی اتحادیه اروپا به ایران، مورد به مورد درخواستها بررسی کند.»

با این حال باید تاکید کرد که اگر جمهوری اسلامی به طور عام و ولایت خامنه ای به طور خاص چالش با اهداف آمریکا در خاورمیانه را به طور جدی ادامه دهند و اگر سیاست آمریکا از تغییر در درون رژیم ایران به تغییر کل رژیم گرایش پیدا کند، گزینه جنگ یکی از احتمالات است که در این حالت نیز گزینه اصلی نخواهد بود. اما گزینه جنگ به معنی بسیج نیرو به منظور تهاجم به خاک ایران و اشغال آن و سرنگون کردن نظام حاکم امری نیست که دوران تدارک عملی آن قابل رویت نباشد. تفاوت چنین حالتی با شرایط کنونی که مشخصه آن جنگ مدیایی می باشد در این است که در حالت انتخاب گزینه جنگ تمام شواهد و علائم به وضوح صف آرای جنگی را به نمایش خواهد گذاشت. اما این چنین

جنگی برای دولت بوش هزینه هایی بر دارد.

هزینه انسانی که دولت بوش را در مقابل افکار عمومی آمریکا و جهان قرار می دهد.

هزینه مالی که بخش عمده آن از جیب مالیات دهندگان آمریکایی پرداخت می شود. در این مورد باید توجه کرد که مثلاً درآمد آمریکا از نفت عراق تا سالهای سال قادر به جبران هزینه های مالی جنگ و اشغال عراق نیست.

بالا رفتن قیمت نفت که البته آمریکا اولین زیان کننده آن نیست. بلکه اروپا و ژاپن از این وضع بیشترین زیان را می برند.

مخالفت جناح قدرتمند داخل آمریکا و بعضی از کشورهای بزرگ اروپا مثل فرانسه و همچنین چین و روسیه

مخالفت افکار عمومی جهانی و جنبش بدیل جهانی سازی.

گسترش عملیات تروریستی به فرمان خامنه ای در دوران تدارک جنگ و پس از آن. روز شنبه ۱۵ اسفند ۱۳۸۳ (۵ مارس ۲۰۰۵) حسن روحانی، دبیر شورای عالی امنیت رژیم در کنفرانس «فناوری هسته ای و توسعه پایدار» با گفتن این که «ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت توسط اروپا بازی با آتش است» حربه تهدید تروریستی را به نمایش گذاشت. علی یونسی وزیر اطلاعات رژیم این تهدید را با صراحت بی نظیری بیان می کند. او به خبرنگار بی بی سی می گوید: «دنیا باید بداند ممکن است. امنیت کشورهای همسایه ایران مانند افغانستان و عراق و نیز امنیت کل منطقه خاورمیانه بدون در نظر گرفتن امنیت ایران غیر ممکن است.»

البته آمریکاییها با توجه به موقعیت و امکانات رژیم در عراق و در بعضی از نقاط دیگر خاورمیانه به تواناییهای رژیم به طور نسبی آگاهی دارند.

و.....

در حالت انتخاب گزینه جنگ بدون تردید هم رژیم حاکم بر ایران سرنگون خواهد شد، هم به جنبش آزادیخواهانه و استقلال طلبانه مردم ایران و ساخت این جنبش در ابعاد جبران ناپذیر ضربه وارد خواهد شد و در این میان و بدون تردید استبداد مذهبی حاکم بر ایران با ماجراجوییهای خود مسئول اصلی است. مخالفت نیروهای ترقیخواه با جنگ صرف نظر از بعد آرمانی و صلح طلبانه آن درست به همین خاطر است.

چه باید کرد؟

در اردیبهشت سال ۱۳۸۲ و در هنگامی که دولت سابق عراق به دست ارتش آمریکا سقوط کرده بود، من در مقاله ای تحت عنوان «بحران انقلابی، مرکز نقل تحول و سه خط مشی مختلف» (نبرد خلق شماره ۲۱۶- اول خرداد ۱۳۸۲ - به نقل از دیدگاه) به بررسی

چشم اندازهای محتمل در مورد تحولات مربوط به ایران پرداختم.

در آن مقاله سه چشم انداز در مورد تحولات ایران مورد بررسی قرار گرفته بود که تکرار آن را مفید می دانم.

خلاصه و جوهر آن سه چشم انداز که در پایان آن مقاله آمده بود به قرار زیر است:

۱- مدیریت بحران به وسیله باند ولی فقیه همراه با ساخت و پاخت بین المللی

برای تحقق این امر باند خامنه ای - رفسنجانی باید به اهداف زیر دست یابند.

اول- جنبش اجتماعی مردم ایران را کنترل و یا سرکوب کنند.

دوم- از طریق ساخت و پاخت بین المللی، نیروهای مجاهدین در عراق، و به ویژه رهبری و مسئولان آنها را حذف فیزیکی کنند.

سوم- نیروهای دوم خردادی به اشکال قانونی و غیر قانونی از صحنه خارج کنند.

چهارم- ظرفیت آن را داشته باشند که ضمن حفظ حاکمیت، به طرفهای خارجی امتیازهای مورد درخواست را بدهند.

تمام قرائن و شواهد نشان می دهد که دستگاه ولی فقیه، در بحران انقلابی موجود ظرفیت و توان سیاسی، ایدئولوژیک، نظامی، اجتماعی و بین المللی حل مجموعه این مسائل را ندارد..... به نظر سیاست گذاران دربار خامنه ای حذف فیزیکی سازمان مجاهدین خلق و رهبری آن در عراق، نظام را برای ساخت و پاخت بین المللی همراه با سرکوب داخلی و ادامه حیات توانمندتر می کند. برای همین است که به وقیحانه ترین شکل همه سران رژیم که خود نتوانسته اند این سازمان را نابود کنند، خواستار نابودی آن به وسیله آمریکا و انگلیس هستند. اما به گمان من ولایت خامنه ای به علت فقدان توانایی و ظرفیت داخلی و بین المللی برای غلبه بر بحران انقلابی و جنبش گسترده زنان و مردان کشور ما چشم اندازی ندارد. ولی فقیه و ایادی او تنها می توانند با حربه سرکوب و توطئه و زد و بند به قیمت دادن امتیازات گوناگون به طرفهای خارجی، نقطه تعیین تکلیف با خود را روزانه به تأخیر اندازند. چشم انداز واقعی در رقابت و چالش دو سناریو دیگر شکل خواهد گرفت و مردم ایران به روزهای سرنوشت ساز نزدیک می شوند.

۲- دخالت مستقیم خارجی و اعمال حاکمیت از بالای سر مردم ایرانتحقق این سناریو، به هر شکل، چه مداخله مستقیم نظامی و چه اشکال بقیه در صفحه ۱۹